

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بررسی آیه نهی از غیبت

مراد داداشی (طلبه پایه اول)

مهدی رضانی (طلبه پایه اول)

چکیده

خداوند در آیه ۱۲ سوره حجرات می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آوردید! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید، چرا که بعضی از گمان‌ها گناه است. و هرگز در کار دیگران تجسس نکنید. و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکند. آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ به یقین همه شما از این کار کراهت دارید. تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه پذیر و مهربان است.

در این آیه خداوند فرمان می‌دهد که از گمان بد بپرهیزید. گمان بد عاملی است برای جستجوگری، جستجوگری عاملی است برای کشف اسرار نهان مردم، و کشف اسرار نهان مردم سبب غیبت می‌شود. این آیه یکی از آیه‌های بسیار مهم قرآن در علم اخلاق است. به همین جهت این نوشتار در پی آن است که این آیه را واکاری کرده و به آن، از ابعاد مختلف نگاه کند.

کلیدواژه

غیبت، تجسس، ظن بد.

انسان موجود اجتماعی است و حتماً باید در اجتماع زندگی کند. به همین جهت انسان نیاز دارد در کمال اطمینان و آرامش با دیگر افراد جامعه تعامل و ارتباط داشته باشد. لازمه آن، این است که مردم، او را، انسانی عادل و سالم بدانند و از دیدار او بیزار نباشند. اما اگر کسی پشت سر انسان بدگویی و غیبت کند، احتمال زیادی وجود دارد که مردم با او قطع رابطه کنند.

این قطع رابطه، هرچند در ابتدا کم باشد، ولی اگر غیبت شیوع پیدا کرد و فراگیر شد، آن وقت ارتباط افراد جامعه، با یکدیگر کم خواهد شد و دیگر آنسی بین افراد جامعه برقرار نخواهد شد و زندگی اجتماعی از بین رفته و صلاح جامعه به فساد تبدیل می‌شود.

پس غیبت، در حقیقت، موجب از بین رفتن شخصیت اجتماعی افرادی است که خودشان از جریان اطلاعی ندارند، و خبر ندارند که دنبال سرشان چه چیزها می‌گویند. اگر خبر داشته باشند و از خطری که این کار برایشان دارد اطلاع داشته باشند، از آن دوری می‌کنند، و نمی‌گذارند پرده‌ای را که خدا بر روی عیب‌های آنان انداخته به دست دیگران پاره شود. چون خدای سبحان این پرده‌پوشی‌ها را برای این قرار داده است که حکم فطری بشر اجرا شود و انسان به زندگی اجتماعی تن دهد و افراد بشر دور هم جمع شوند و با همکاری یک دیگر یک جامعه تشکیل دهند. اگر این پرده‌پوشی خدای تعالی نبود، با در نظر گرفتن اینکه هیچ انسانی منزله از تمامی عیوب نیست، هرگز اجتماعی تشکیل نمی‌شد. به همین جهت است که خداوند از غیبت نهی کرده و آن را عمل حرامی شمرده است. این مقاله آیه ۱۲ سوره حجرات را که در مورد غیبت است مطرح کرده و آن را مورد بررسی قرار خواهد داد.

آیه غیبت:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَوْ يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ»
(حجرات/۱۲)

ترجمه آیه:

ای کسانی که ایمان آوردید، از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید، چرا که بعضی از گمان‌ها است و هرگز (در کار دیگران) تجسس نکنید. و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! (به یقین) همه شما از این امر کراهت دارید. تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹، ج ۲۲، ص ۱۸۵)

شأن نزول آیه

مفسران برای این آیات شأن نزول‌های مختلفی نقل کرده‌اند از جمله این که:

۱. جمله «وَلَا يَغْتَبُ بَعْضُكُم بَعْضًا» درباره دو نفر از اصحاب رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) است که رفیقشان، سلمان، را غیبت کردند. زیرا او را به خدمت پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) فرستاده بودند تا غذایی برای آن‌ها بیاورد، پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) سلمان را به سراغ اسامه بن زید که مسئول بیت المال بود فرستاد، اسامه گفت: الان چیزی ندارم، آن دو نفر از اسامه غیبت کردند و گفتند که او بخل ورزیده و درباره سلمان گفتند که

اگر او را به سراغ چاه سمیحه (چاه پر آبی بود) بفرستیم، آب آن فرو کش خواهد کرد! سپس خودشان به راه افتادند تا نزد اسامه بیایند و درباره موضوع کار خود تجسس کنند، پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) فرمود: من آثار خوردن گوشت در دهان شما میبینم، عرض کردند: ای رسول خدا، ما امروز مطلقاً گوشت نخوردیم! فرمود: آری، گوشت سلمان و اسامه را می خوردید، آیه نازل شد و مسلمانان را از غیبت نهی کرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹، ج ۲۲، صص ۱۸۶-۱۸۷)

۲. در مجمع البیان آمده که ابن ابی حاتم از سدی نقل کرده که وقتی سلمان فارسی با دو نفر دیگر سفر کردند. در سفر سلمان آن دو نفر را خدمت می کرد، و از طعام خود به آن دو می داد، روزی در بین راه سلمان خوابید، و از آن دو نفر عقب ماند. آن دو نفر وقتی به منزل رسیدند، متوجه شدند که سلمان پشت سرشان نیست، پیش خود گفتند: آن مرد زرنگی کرده، خواسته است وقتی می رسد چادر زده شده باشد، و غذا حاضر باشد. مشغول شدند و چادر را زدند، همین که سلمان رسید او را فرستادند نزد رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) تا خورشی از آن جناب برایشان بگیرد، سلمان به راه افتاد و به نزد رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) رفت و عرضه داشت یا رسول خدا، رفقای من مرا فرستاده اند تا اگر داری خورشی برایشان بدهی، فرمود رفقای تو خورش می خواهند چه کنند؟ آنها خورش خورده اند. سلمان برگشت و پاسخ رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) را برای آن دو باز گفت. آن دو نزد رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) آمدند و سوگند خوردند به آن خدایی که تو را مبعوث کرد ما از آن ساعتی که پیاده شده ایم چیزی نخورده ایم. حضرت فرمود: چرا شما سلمان را خورش خود کردید، با آن حرفهایی که پشت سرش زدید. این جا بود که آیه «أُيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا» نازل شد. (طباطبایی، ۱۳۶۵، ج ۳۶، ص ۲۱۲)

۳. رسم عرب اینگونه بود که در سفرها به یکدیگر خدمت می‌کردند. همراه ابوبکر و عمر مردی بود که به آن دو خدمت می‌کرد. روزی آن دو به خواب رفتند، و چون بیدار شدند طعامی آماده نیافتند، به یکدیگر گفتند: این مرد چقدر خوابش سنگین است، او را بیدار کردند و به او گفتند نزد رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) و بگو ابوبکر و عمر سلام می‌رسانند و از تو خورشتی می‌خواهند، رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) فرمود: ابوبکر و عمر خورش خوردند، آن مرد نزد ابوبکر و عمر آمد و کلام رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) را بازگفت. آن دو نزد رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) آمدند، که یا رسول خدا، ما چه خورشی خوردیم؟ فرمود: گوشت برادران را. به آن خدایی که جانم به دست اوست، گوشت او را بین دندان‌هایتان میبینم. گفتند: یا رسول خدا، پس برایمان استغفار کن. فرمود: به همان برادران که گوشتش را جویدید بگوید برایتان استغفار کند.

نتیجه شأن نزول

چنین به نظر می‌رسد که این سه داستانی که در این سه روایت آمده یک داستان باشد. چیزی که هست در روایت دوم نام سلمان را برده و آن دو دیگر را به عنوان دو نفر یاد کرده. و در روایت سوم نام آن دو نفر را که ابوبکر و عمر باشد را برده شده است

معنای ظن:

ظن در کتب لغت به معنی دانسته شد و شناخته شده است (معلوف، ۱۳۸۶، ص ۴۸۱؛

جوهری، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۲۱۶۰؛ احمد بن فارس، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۶۲)

معنای تجسس:

معنای تجسس، لمس کردن چیزی به صورت نرم است و به معنای جستجو کردن نیز می‌آید که ظاهراً هر دو به یک معنا هستند (معلوف، ۱۳۸۶، ص ۹۰؛ جوهری، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۹۱۳؛ احمد بن فارس، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۱؛ مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۱۰۲)

معنای غیبت:

لفظ غیبت به معنای ضد حاضر است و مراد از آن چیزی است که از چشم مردم پنهان باشد. معلوف، ۱۳۸۶، ص ۵۶۳؛ جوهری، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۶۹؛ فارس، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۰۳)

حقیقت غیبت:

حقیقت غیبت این است که پشت سر کسی در مورد او چیزی بگویی که اگر به گوش او برسد برای او ناخوشایند باشد. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۲۸۱) خواه آن نقص، در بدن او باشد، مثل این که بگویی: فلانی کور، یا کر، یا گنگ، یا کوتاه، یا بلند، یا سیاه، یا زرد و امثال این است.

یا در نسبت او باشد، مثل این که بگویی: پسر فلان فاسق، یا ظالم، یا حامل‌زاده، یا نانجیب و مانند اینها است.

یا در صفات و در افعال و اقوال او باشد، مثل این که بگویی: بداخلاق، بخیل، متکبر، ریاکار، دروغ‌گو، دزد، ظالم، پرگو، پرخور، و مانند اینها است.

یا در چیزی باشد که مال او است از: لباس، خانه، مرکب و امثال اینها.

همچنین در سایر اموری که منسوب به او باشد و به بدی یاد شود که اگر آن را بشنود خوشش نیاید.

تمام این موارد از احادیث نبوی فهمیده می‌شود. ملا احمد نراقی در کتاب معراج السعاده برخی از آنها را ذکر می‌کند، که از جمله آن احادیث است:

الف. حضرت فرمود: «آیا می‌دانید که غیبت چیست؟ عرض کردند: خدا و رسول او دانا ترند. فرمود: آن است که یاد کنید برادر خود را به چیزی که او خوشش نمی‌آید. شخصی عرض کرد: اگر آن صفت با او باشد باز بد است؟ فرمود: اگر آن صفت در او باشد غیبت است و گرنه بهتان است.»

ب. نام مردی در خدمت آن حضرت برده شد. شخصی عرض کرد که: چه عاجز است. حضرت فرمود: غیبت رفیق خود را کردی.

ح. روزی اسم زنی آورده شد، عایشه گفت: کوتاه قد است. حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود او را غیبت کردی.

د. نام زنی دیگر آورده شد عایشه گفت: دامن او بلند است. حضرت فرمود بیفکن از دهن خود؛ پس پاره‌ای گوشت از دهن او افتاد.

ه. روزی یکی از اصحاب به دیگری گفت: فلان شخص بسیار خوب است. حضرت فرمود: گوشت برادر خود را خوردی. (نراقی، ۱۳۸۹، صص ۵۵۹-۵۵۸)

مراد از ظن در آیه

مراد از ظنی که در آیه، مسلمین مأمور به اجتناب از آن شده‌اند، ظن سوء است و گرنه ظن خیر که بسیار خوب است و با آن سفارش هم شده. همچنان که از آیه ۱۲ سوره نور فهمیده

می‌شود که می‌فرماید: «لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا» یعنی: چرا

مومنین و مومنات وقتی تهمت را می‌شنوند به یکدیگر حسن ظن نمی‌ورزند.

مراد از اجتناب از ظن، اجتناب از خود ظن نیست. چون ظن، نوعی ادراک نفسانی است که ناگهان در دل وارد می‌شود و آدمی اختیاری در این مورد ندارد. مگر آنکه از پاره‌ای مقدمات اختیاری آن نهی کنند. پس منظور از ظن در آیه مورد بحث، نهی از پذیرفتن ظن بد است. بنابر این آیه می‌خواهد بفرماید اگر درباره کسی ظن بدی به دلت وارد شد آن را نپذیر و ترتیب اثر به آن مده. (طباطبایی، ۱۳۶۵، ج ۳۶، صص ۱۹۷-۱۹۶)

رابطه غیبت با گمان بد و تجسس

در حقیقت، گمان بد، عاملی است برای جستجوگری، و جستجوگری عاملی است برای کشف اسرار و رازهای پنهانی مردم، و اسلام هرگز اجازه نمی‌دهد که رازهای خصوصی مردم فاش شود. به تعبیر دیگر، اسلام می‌خواهد، مردم در زندگی خصوصی خود، از هر نظر در امنیت باشند. بدیهی است اگر اجازه داده شود هر کس درباره زندگی شخصی دیگران جستجو کند، حیثیت و آبروی مردم از بین می‌رود و جهنمی به وجود می‌آید که همه مردم اجتماع در آن معذب خواهد بود.

البته این دستور، منافاتی با وجود دستگاه‌های اطلاعاتی در حکومت اسلامی نخواهد داشت، ولی این بدان معنی نیست که این دستگاه‌ها حق دارند در زندگی شخصی مردم جستجوگری کنند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹، ج ۲۲، صص ۱۹۳-۱۹۲)

علت تشبیه غیبت با خوردن گوشت برادر مومن

در آیه شریفه مورد بحث، غیبت کردن به خوردن گوشت برادر مومن تشبیه شده است. تأویل این مثال این است که همان گونه که اگر گوشت برادر دینیت را که مرده است بخوری، چون مرده است، دردی را حس نمی کند. پشت سر برادر دینی بدگویی کردن نیز همین حالت است.

پس همان گونه که خوردن گوشت مرده بدن برادران را زشت می داند پشت سر برادران از غیبت او نیز اجتناب ورزید. تقدیر آیه نیز به همین شکل خواهد بود.

حاصل معنای آیه این است که غیبت مومن کردن به منزله آن است که یک انسانی گوشت برادر خود را در حالی که او مرده است بخورد. اینکه در آیه فرمود «گوشت برادرش» برای این است که مومن، برادر مومن است. چون غیبت شونده یکی از افراد جامعه اسلامی است که از مومنین تشکیل یافته. خدای تعالی فرمود: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ».

اینکه او را مرده می داند، برای این است که آن مومن بی خبر از این است که دارند غیبت می کنند و بدگویی می کنند.

این که آیه شریفه فرمود: «فکرهتموه» و نفرمود: «فتکرهونه» اشاره دارد به این که، کراهت شما امری ثابت و محقق است، و هیچ شکی در این نیست که شما هرگز راضی نمی شوید گوشت یک انسانی را که برادر شماست و مرده است، بخورید. پس همان طور که این کار، مورد کراهت و نفرت شما است، باید غیبت کردن برادر مومنتان، و بدگویی در دنبال سر او نیز مورد نفرت شما باشد، چون این هم در معنای خوردن برادر مرده شماست. (طباطبایی، ۱۳۶۵، ج ۳۶، ص ۲۰۰)

این را هم باید دانست که، همین تعلیلی که در جمله «أُيْحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ

مَيْتًا»، برای حرمت غیبت آمده، تعلیل برای حرمت تجسس نیز هست. چون فرق غیبت با

تجسس تنها در این است که غیبت اظهار عیب مسلمانی است برای دیگران، خواه این که

عیبش را خودمان دیده باشیم و چه این که از کسی شنیده باشیم، و تجسس عبارت است از

این که به وسیله‌ای، علم و عیوب او را پیدا کنیم. ولی هم غیبت و هم تجسس، در این که هر

دو عیب جویی است، مشترک‌اند. و در هر دو می‌خواهیم عیبی که پوشیده است را بر ملا کنیم،

تنها فرقی که در این است که در تجسس برای خود ما بر ملا شود، و در غیبت برای دیگران. به

همین جهت بعید نیست که جمله «أُيْحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا» تعلیل برای هر دو

جمله باشد، یعنی هم جمله «وَلَا تَجَسَّسُوا» و هم جمله «وَلَا يَغْتَبُ بَعْضُكُمُ بَعْضًا» (طباطبایی،

۱۳۶۵، ج ۳۶، ص ۲۰۰)

نتیجه

حقیقت غیبت این است که پشت سر کسی در مورد او چیزی بگویی که اگر به گوش او

برسد برای او ناخوشایند باشد. غیبت برای این که ارتباط و تعامل بین انسان‌ها را از بین می‌برد.

به همین جهت خداوند در آیه ۱۲ سوره حجرات از آن نهی کرده است. این آیه پس از این که

ابوبکر و عمر از سلمان غیبت کردند، نازل شد.

از این جهت که گمان بد، عاملی است برای جستجوگری، و جستجوگری عاملی است برای

کشف اسرار و رازهای پنهانی مردم، خداوند در این یاد شده، قبل از نهی از غیبت، از تجسس و

گمان بد نیز نهی کرده است.

غیبت مومن کردن به منزله آن است که یک انسانی گوشت برادر خود را در حالی که او مرده است بخورد

فهرست منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم (ترجمه مکارم شیرازی)
۲. احمد بن فارس، (بی تا)، *معجم المقاییس فی اللغة*، بیروت، دارالحیاء التراث العربی.
۳. جوهری، اسماعیل بن عباد، (۱۳۶۸ش)، *الصاحح - تاج اللغة و صحاح العربیة*، تهران، امیری.
۴. حر عاملی، حرّ، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ ق)، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
۵. طباطبائی، محمد حسین، (۱۳۶۵ش)، *ترجمه تفسیر المیزان*، ترجمه محمد باقر موسوی، قم، دارالعلم.
۶. طباطبائی، محمد حسین، (۱۳۶۰ش)، *تفسیر المیزان*، قم، دفتر نشر اسلامی.
۷. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۸۰ش)، *ترجمه تفسیر مجمع البیان*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۸. مصطفوی، حسن، (۱۴۰۲ ق)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، مرکز الكتاب للترجمة و النشر، چاپ اول.
۹. معلوف، لويس، (۱۳۸۶ش)، *المنجد فی اللغة*، قم، نشر بلاغت، چاپ پنجم.

۱۰. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۹ش)، *تفسیر نمونه*، جلد ۲۸، تهران، دارالکتب الاسلامیه،

چاپ پنجاه و هشتم.

۱۱. نراقی، احمد بن محمد مهدی، (۱۳۸۹ش)، *معراج السعاده*، قم، علویون، چاپ چهارم.